



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۳۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (۵۶) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) ﴿

بیان آداب وارد شدن در منازل خود و دیگران

در بخشی از این سوره مبارکه «نور» آیات عفاف و حجاب و نزاهت اخلاقی را مطرح فرمود در طلیعه این بحث فرمود کسی حق ندارد بدون اجازه صاحب خانه وارد حریم خصوص کسی بشود فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ \* فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾<sup>۱</sup> بخواهید وارد منزل کسی بشوید بدون اذن وارد نشوید. آیاتی که امروز قرائت شد مربوط به زندگی داخلی خود انسان است خانه دیگری نیست خانه خود انسان است در خانه انسان افرادی زندگی می کنند که بعضی از این افراد کودک اند و برخی از این افراد جزء خدمه هستند و مانند آن. آن روز که ملک یمین مطرح بود اگر آیه ای ملک یمین بود محرم بود برای آن مرد ولی اگر غلامی ملک یمین بود محرم نبود برای مالک

۱. سوره نور، آیات ۲۷ و ۲۸.

و زن در چنین فضایی آیه نازل شد که به بچه‌های خردسالان که تمیز می‌دهند زشت را از زیبا جدا می‌کنند دستور بدهید تربیتشان کنید که بدون اجازه شما وارد اتاق خصوصی شما نشوند در سه وقت از شبانه‌روز حتماً با اجازه قبلی وارد بشوند که شما خودتان را آماده کنید برای ورود این کودک نابالغ ولی اهل تمیز اگر کسی در خانواده چنین ادب دینی را اِعمال کرد قهراً این نابالغ وقتی بالغ شد وارد فضای جامعه شد به ادب دینی مؤدّب است.

### آثار مثبت و منفی اقامه و عدم اقامه نماز در قرآن

قبل از توضیح این مطلب می‌رسیم به آن جریان امر به نماز و امر به اقامه نماز و ایتای زکات اینکه فرمود:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ در بحث دیروز اشاره شد که نماز چون ستون دین است<sup>۱</sup> ستون را باید اقامه کرد اگر کسی نماز را اقامه نکرد این عمود دین که بر او واجب است این را امتثال نکرد و چون امتثال نکرد ممکن است مشمول آن تعییر و سرزنش سوره مبارکه «ماعون» بشود؛ در سوره «ماعون» آیه چهار به بعد به این صورت آمده است ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ وای بر بعضی از نمازگزارها که اینها در عین حال که دارند نماز می‌خوانند از نماز سهو می‌کنند بیرون اند یعنی ظاهراً قرائت دارند ولی ستون دین را اقامه نکردند پس قرائت نماز حمد و سوره و مانند آن کافی نیست باید با اخلاص با توجه با حضور قلب با توجه به آثار و برکات نماز این ستون را اقامه کرد. در طلیعه سوره مبارکه «مؤمنون» قبلاً گذشت که فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ بنابراین مثبت و منفی هر دو را قرآن بیان کرده آن که ادب نماز را رعایت می‌کند در سوره مبارکه «مؤمنون» بیان کرده آن که آداب نماز را رعایت نمی‌کند در سوره مبارکه «ماعون» بیان کرده که فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ این نماز می‌خواند ولی نماز را اقامه نکرده است ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ گاهی

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹؛ الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۲۹.

هم اهل ریا و سمعه و اینها خواهد بود. بنابراین ما بحثی داریم که فقه می‌پذیرد بحثی داریم که کلام باید بپذیرد اینکه می‌بینید بین صحت و قبول فرق گذاشتند همین است ما موظفیم به نماز مقبول نه نماز صحیح، نماز صحیح همین است که نه قضا دارد نه اعاده ولی این مشکل را حل نمی‌کند آن نماز مقبول است که مشکل را حل می‌کند که ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ آن نماز مقبول است که ستون دین است<sup>۱</sup> وگرنه همین نمازی که انسان حواسش جمع نیست فقط الفاظی را می‌خواند و رو به قبله ایستاده است این ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾<sup>۲</sup> نیست این قرائت نماز است نه اقامه نماز و ما مأمور به اقامه نمازیم که فرمود: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ برای اینکه این ستون را شما می‌خواهید سامان بدهید و زیر خیمه نگه بدارید.

### وظیفه ما بر تحقق اقامه نماز با حفظ ظواهر آن

پرسش: اگر وظیفه است و آن قدر اهمیت دارد چرا تکلیف نشده؟

پاسخ: مقدور خلیها نیست برای اینکه ما بیرون نماز را باید مواظب باشیم که نیستیم و علاقه‌مان این است که در نماز حضور قلب داشته باشیم خب این نیست دیگر عمده بیرون نماز است ما وقتی بیرون نماز هر چه را خواستیم دیدیم شنیدیم گفتیم خندیدیم و همه اینها را به دل سپردیم این مصالح ساختمانی شیطنت را به شیطان دادیم بیرون نماز که داریم حرفهای او را انجام می‌دهیم درون نماز او شروع می‌کند از این مصالح ساختمانی هر چه که دلش می‌خواهد خیالبافی می‌کند يك وقت انسان به «السلام علیکم» می‌رسد می‌بیند که چیزی از نماز یادش نیست اگر کسی بیرون نماز را مواظب باشد در درون نماز توفیق حضور قلب را دارد خب این کار هر کسی که نیست اگر واجب بود خلیها ترك می‌کردند. بنابراین کمال نماز در همان حضور قلب است در روایات نماز هم

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹؛ الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۲۹.

۲. سورة عنكبوت، آیه ۴۵.

ملاحظه فرمودید که بعضی از نمازها هستند که همین که نمازگزار خواند این نماز به او می‌گوید خدا تو را ضایع کند همان طوری که تو مرا ضایع کردی<sup>۱</sup> اینها روایاتی است که در باب صلات است دیگر خب بنابراین ما مأمور به اقامه ستون دین هستیم نه مأمور به قرائت صلات، اینکه می‌گویند فقه اصغر به همین مناسبت است و گرنه در مسائل کلامی ما به اقامه نماز مأموریم نه به قرائت حمد و سوره خب ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ﴾.

### مفاهیم و اقسام نزول آیات کلی و مدنی درباره زکات

در جریان ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ این البته در مدینه نازل شد در مدینه زکات مصطلح همان زکات برئه چیز است که واجب است ولی بسیاری از آیات زکات یا بخش قابل توجهی از آیات زکات در سور مکی است در مکه زکات فقهی نبود زکات فقهی چون در مدینه نازل شد حکم خاص خودش را دارد اما زکات سور مکی مربوط به مطلق صدقه و احسان و تعاون و امثال ذلك است شما به باب زکات که مراجعه می‌کنید می‌بینید که زکات دو قسم است زکات واجب همین زکات فقهی است و زکاتهای اخلاقی است تزکیه نفس است زکات خدمت‌رسانی به جامعه است و مانند آن. در بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه در کلمات حکیمانه آن حضرت کلمات قصار رقم ۱۳۶ به این صورت است در نهج البلاغه فرمود: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ»<sup>۲</sup> روزه‌های مستحبی زکات بدن است البته روزه واجب هم می‌تواند زکات بدن باشد ولی حضرت فرمود هر چیزی يك زکات دارد جاه و آبرو زکاتی دارد<sup>۳</sup> اگر کسی تواصی به خیرش تواصی به عمل صالحش توصیه‌اش اثر دارد این زکات حیثیت خودش را آبروی خودش را وجیه‌الملة بودن خودش را باید بپردازد زکات اخلاقی این است زکات خانواده

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۷۶، ۸۴۷۲ و ص ۳۸۱، ح ۸۶۴۹.

مشخص است زکات جامعه مشخص است فرمود: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصَّيَّامُ» این روزه‌های مستحبی زکات بدن است. در بیان دیگر آن حضرت که در شماره ۲۱۱ آمده فرمود: «وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ» اگر بر رقیبت پیروز شدی گذشت، زکات این پیروزی است زکات این قدرت است همه اینها مشمول زکات است بخشی از اینها واجب است که در مدینه مشخص شد بخشی از اینها مستحب است یا توصیه اخلاقی است که در مکه هم بوده هیچ سندی نداریم که مستحب باید بعد از واجب باشد چیزی اول ممکن است مستحب باشد بعد بشود واجب یا اول اخلاقی باشد بعد بشود فقهی و حقوقی و مانند آن بنابراین زکاتی که در مکه بود همان زکاتهای اخلاقی و زکاتهای اجتماعی یا زکاتهای سیاسی و مانند آن بود.

### مفهوم آیه ﴿لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ و تأثیر خوف و رجاء در انجام آن

در سوره مبارکه «مؤمنون» این مطلب آنجا اشاره شد که در همان سوره مبارکه «مؤمنون» آیه چهار فرمود: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ آنجا نفرمود شما زکات بدهید می‌فرماید فاعل زکات باشید این یا زکات به معنی تزکیه است که انسان فاعل اوست یا زکاتهای مستحبی است سوره مبارکه «مؤمنون» در مکه نازل شد سخن از زکات هم هست منتها تعبیر قرآن کریم این است که اینها فاعل زکات‌اند نه مؤدی زکات، زکات را آدا کنند یا ایتاء کنند نیست زکات را به جا بیاورند این فاعل زکات بودن نشانه آن است که این زکات مصطلح فقهی نیست. خب ما موظفیم این کارها را انجام بدهیم هم رابطه خود را با خدا هم رابطه خودمان را با خلق خدا حفظ بکنیم. رابطه با خلق خدا در سایه ارتباط با خدا حفظ می‌شود یعنی آن حبل الله است که این پیوند را مستحکم می‌کند بعد فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ﴾. در غالب موارد، کلمه «لیت» و «لعل» هست زیرا ما تا نفس می‌کشیم در معرض تحوّلیم این چنین نیست حالا اگر کسی نماز را اقامه کرده حقیقی هم کرده زکات را چه واجب چه مستحب، چه فقهی

چه اخلاقی تأدیه کرده یا انجام داده این دیگر مقطوع السعاده باشد ما تا نفس می کشیم در معرض امتحانیم لذا همه جا سخن از «لعل» و «لیت» و مانند آن است خب روزه «جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup> اما این چنین نیست ما که روزه می گیریم دیگر هیچ حادثه‌ای پیش نیاید ما را عوض نکند لذا ما همیشه بین خوف و رجائیم نه اینکه اینها اثرشان با «لیت» و «لعل» است اینها اثرشان یقینی است اما آثار مشئوم دیگری هم در راه است لذا ما همیشه بین الخوف و الرجاء هستیم حالا اگر کسی این وظایف را انجام داد نباید یقیناً مطمئن باشد که حُسن عاقبت دارد البته باید امیدوار باشد امید سر جایش محفوظ است پس اگر در آیه سوره مبارکه «بقره» که راجع به روزه است که ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۲</sup> یا در اینجا که فرمود: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ برای این است که ما تا زنده‌ایم در معرض حوادثیم.

### لزوم تفکیک بین دو حوزه عصمت و عمل معصومین

مطلب بعدی آن است که حوزه رسالت و حوزه ولایت اهل بیت (علیهم السلام) حوزه عصمت است معنای حوزه عصمت بودن این است که آنچه به اینها برمی گردد معصومانه است اما ممکن است کاری که همینها انجام دادند خطا در بیاید اشتباه در بیاید و مانند آن. فرق بین اینکه کار ممکن است اشتباه در بیاید ولی آنها معصوم و مصون‌اند این است ما مادامی که در دنیا زندگی می کنیم قوانینی داریم این قوانین گاهی مطابق با واقع در می آید گاهی مطابق با واقع در نمی آید حالا چون غالب الموافقه است با یُسْر و آسانی جامعه همراه است این قانون را خدا تصویب کرده، صحنه‌ای هم هست به نام قیامت که حق محض آنجا روشن می شود که آن آیه هم قبلاً گذشت

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾<sup>۳</sup> ما باید بین این دو حوزه جدایی بیندازیم آنچه به امامت اهل بیت (علیهم السلام)

و رسالت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برمی گردد عصمت محض و صدرصد است (يك) گاهی هم ممکن

است بعضی از کارهای اینها خلاف واقع در بیاید (دو) این یعنی چه؟ یعنی اینکه اینها چون معصومانند يك سلسله

قوانینی را از طرف ذات اقدس الهی القا می کنند اینها صدرصد معصومانه است چه چیزی واجب است چه چیزی

حرام است چه چیزی مستحب است چه چیزی مکروه است اینها صدرصد معصومانه است ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ

الْهَوَى﴾<sup>۴</sup> همه احکام را اینها از ذات اقدس الهی گرفتند معصومانه تلقی کردند (يك) معصومانه در حافظه سپردند

(دو) معصومانه به امت اسلامی ابلاغ کردند (سه) یعنی از قلبشان که تلقی کرد تا حافظه شان که نگهداری کرد تا

لبان مطهرشان که به مردم ابلاغ کرد این حوزه کلاً حوزه عصمت است این درباره احکام و علم غیبی که دارند

ناظر به همین مطالب است که این مطالب را عالماً من الله سبحانه و تعالی آگاهانه می گیرند و حفظ می کنند و ابلاغ

می کنند اما در موقع اجرا و عمل که بخواهند عمل بکنند علم غیب سند کار فقهی نیست

### نظر کاشف الغطاء و علامه طباطبائی در عدم سندیت علم غیب برای حکم فقهی

در بحث فقهی عبارت مرحوم کاشف الغطاء را آوردیم خواندیم در بحث تفسیری هم به طور اجمال گذشت

مرحوم کاشف الغطاء در کتاب شریف کشف الغطاء این مطلب را بیان می کنند که آیا علم غیب سند حکم فقهی

هست یا نه؟

می فرمایند نه آن برتر از آن است که سند حکم فقهی باشد یعنی کسی نمی تواند اشکال بکند بگوید که وجود

مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) آیا می دانست که در شب قدر شهید می شود یا نه اگر نمی دانست که نقص است

۳. سوره نور، آیه ۲۵.

۴. سوره نجم، آیه ۳.

اگر می دانست که ابن ملجم او را شهید می کند چرا رفته مسجد، وجود مبارك امام مجتبی (سلام الله علیه) آیا می دانست در آن کوزه سم است یا نه اگر نمی دانست که نقص است اگر می دانست چرا نوشید و همچنین جریان سیدالشهداء ایشان می فرمایند علم غیب اجل از آن است که کاربرد فقهی داشته باشد کاربرد فقهی، علم عادی و علم بشری است آن علم برای فراگیری احکام الهی است (يك) و برای آن است که این احکام را مصونانه و معصومانه حفظ بکند (دو) و معصومانه به جامعه ابلاغ بکند (سه) علم غیب، سند حکم فقهی نیست علم ملکوتی سبب انجام وظیفه نیست واجبها و محرمها را باید با علمهای عادی انجام داد. خدا غریق رحمت کند سیدناالاستاد مرحوم علامه طباطبایی را! ایشان هر چه خواست این مطلب را به بعضی از حامیان آن کتاب شهید جاوید تفهیم کند مقدورش نبود. آنها می گفتند چطور می شود حسین بن علی بداند که او را شهید می کنند مع ذلك زن و بچه را ببرد ایشان می فرمودند این علم غیب، علم ملکوتی سند حکم فقهی نیست

### دلیل کاشف الغطاء بر عدم سندیت علم غیب برای حکم فقهی

نشانه ای که مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله علیه) ذکر می کند این است برهان مرحوم کاشف الغطاء این است که این يك اصل مسلمی است که شیعه ها نقل کردند سنیها نقل کردند روش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همین بود که فرمود: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيَّامِ»<sup>۵</sup> من در محکمه قضا درست است خدا در سوره مبارکه «احزاب» فرمود: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»<sup>۶</sup> همه باید صددرد تسلیم باشید ولی من برابر شاهد و یمین داوری می کنم نه برابر علم غیب یعنی این آیه ای که در سوره

۵. ر.ك: كشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۶. سوره احزاب، آیه ۳۶.



مبارکه «توبه» است آن سند حکم فقهی ما نیست فرمود: ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۷</sup>

این آیه به صورت شفاف دلالت می‌کند که هر کاری شما بکنید پیغمبر می‌بیند ائمه می‌بینند خب فرمود ما برابر علم غیب در محکمه نشستیم به صورت حصر فرمود «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ» بعد صریحاً اعلام کرد فرمود مردم! اگر کسی با قسم دروغ یا شاهد زور وارد محکمه بشود در اثر شهادت دروغ شاهدان یا سوگند کذب قسم خورها در محکمه من، من به استناد آن شهادت و قسم حکم بکنم و مال را ببرد مبادا بگویند من در محکمه پیغمبر از دست خود پیغمبر گرفتم این «قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»<sup>۸</sup> است این را صریحاً اعلام کرد فرمود ما بنایمان این نیست که با علم غیب عمل بکنیم اگر ما با علم غیب عمل بکنیم که شما مجبورید اطاعت کنید ما گفتیم ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾<sup>۹</sup> می‌خواهید قبول می‌خواهید نکول. حسابی در قیامت باز است کمال انسانی در آزادی اوست ما جلوی آزادی شما را نمی‌گیریم خدا شما را آزاد گذاشته ﴿لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾<sup>۱۰</sup> ما بنا بر این نیست که آنچه می‌دانیم عمل بکنیم.

وجود مبارك امام باقر که خب این را بارها خودتان برای دیگران نقل کردید حضرت در اتاقش نشسته کسی وارد دم در شده کنیزی رفته در را باز بکند و او فعل حرامی مرتکب شد همین که خواست اجازه بگیرد حضرت در اندرون اتاق فرمود: «ادْخُلْ يَا أُمَّ لَكَ» این هم خجالت کشید عرض کرد من این کار را کردم بینم شما متوجه می‌شویم یا نه، فرمود تو خیال کردی ما پشت دیوار را نمی‌بینیم<sup>۱۱</sup> خب این امام اگر همیشه بخواهد با علم غیب عمل بکند که همه ما مجبوریم اطاعت کنیم حضرت به صورت حصر فرمود ما در محاکم قضایی مان بر اساس قانون

۷. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۸. الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴؛ رک: مسند احمد، ج ۶، ص ۳۲۰.

۹. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۱۰. سوره انفال، آیه ۳۷.

۱۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

سوگند و یمن عمل می‌کنیم اگر کسی قسم دروغ خورد یا شهادت کذب داد و ما مالی را به او دادیم این قطعه‌ای از آتش را دارد می‌برد خب بنابراین این حکم، خطاست یعنی چه خطاست یعنی مال زید را عمرو غاصبانه دارد می‌برد اما حکم پیغمبر حق است حکم حق است یعنی چه؟ یعنی برابر دستوری که ذات اقدس الهی داد ذره‌ای تخلف نشد باید با یمن باشد بود، باید با بیّنه باشد بود چرا خدای سبحان چنین قانونی را ترسیم کرده برای امتحان برای حفظ آزادی مردم ﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾.<sup>۱۲</sup>

### خلاصه مطالب در دو حوزه اجرای قانون و عصمت معصومین

فتحصل که علم غیب سبب و سند حکم فقهی و کار فقهی نیست (اولاً) و این ذوات قدسی در فراگیری احکام در سه مقطع معصوم کامل‌اند (ثانیاً) در اجرای قانون معصوم‌اند (ثالثاً) قانون غالب المطابقه است نه دائم المطابقه (رابعاً) و اگر خللی هست در اجرای قانون به مجری برمی‌گردد خود این قانون دست بعضیها را باز گذاشته تا ﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ بشود (خامساً) بنابراین آنچه به حوزه رسالت و امامت اهل بیت برمی‌گردد صددرد عصمت است آنچه کار انجام می‌گیرد ممکن است همین کار در اثر تخلف برخیها خلاف در بیاید ولی قانون، قانون واقعی است (يك) اجرائش اجرای واقعی است (دو) و سرّ اینکه خدا چنین قانونی را تصویب کرده برای اینکه غالب المطابقه است نه دائم المطابقه (سه) تا امتحان، راهش برای آزادی مردم باز باشد صحنه‌ای باشد که ﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ بنابراین ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ که به مسائل حکومتی و دستورهای آن حضرت برمی‌گردد به این معناست آنچه از طرف آن ذات قدسی است صددرد عصمت است ولی خود کار ممکن است گاهی وفاق در بیاید گاهی خلاف، این مربوط به آن قسمت است.

۱۲. سوره انفال، آیه ۳۷.

## داشتن جامعه عفیف در گرو تربیت فرزندان از طفولیت

در جریان رعایت حجاب و عفت فرمود شما می‌خواهید جامعه عفیف داشته باشید خب از کودکی باید در منزل درس عفت بدهید مستحضرید آن مسائلی که نماز ظهر چند رکعت است نماز عصر چند رکعت است نماز مغرب و عشا چند رکعت است اینها را به روایات واگذار کرده اما تربیت بچه‌ها را شخصاً در قرآن کریم مطرح کرده انسان تعجب می‌کند که چطور این آموزش سه مرحله شبانه‌روز را قرآن ذکر می‌کند اما جریان نماز را با همه اهمیّتش به سنت واگذار می‌کند برای اینکه این است که جامعه را حفظ می‌کند فرمود آنها حتماً این کار را باید بکنند خب حتماً این کار را باید بکنند امر غایب است امر غایب نسبت به آن عبید و اما که مکلف‌اند قابل امتثال است اما نسبت به خردسالان نابالغ که مکلف نیستند یعنی چه؟ اینکه فرمود حتماً بچه‌های شما باید اذن بگیرند که امر غایب است و دلالت بر وجوب دارد یعنی شما باید حتماً آنها را تربیت کنید که در سه وقت تا در اتاق را نزدند دق الباب نکردند با تلنگری در نزدند و شما خودتان را جمع نکردید و لباس مؤدبانه نپوشیدید خودتان را جمع نکردید نپوشانید اینها نیابند خب اگر چنین فضایی در داخله زندگی در خانواده مطرح باشد جامعه هم جامعه عفیف خواهد بود دیگر

## استیذان فرزندان در اوقات ثلاثه جهت ورود بر والدین

فرمود: ﴿لَيْسَ أَذْنُكُمْ﴾ این امر غایب است حتماً اینها باید وقتی وارد اتاق مخصوص پدر و مادر می‌شوند اذن بگیرند ﴿لَيْسَ أَذْنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ اگر مرد بود نسبت به مالکه که زن است او نمی‌تواند نگاه بکند خب چه کسانی؟ این غلامها آنهایی که ملك یمین شما هستند که الآن دیگر خوشبختانه این رخت برپست ﴿وَالَّذِينَ لَمْ

يَبْلُغُوا الْحُلُمَ ﴿﴾ آنها که بالغ اند که تکلیفشان قبلاً گذشت اینهایی که نابالغ اند حتماً باید با اجازه قبلی وارد اتاق مخصوص پدر و مادر بشوند ﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ﴾ این ﴿ثَلَاثَ مَرَّاتٍ﴾ تمثیل است بر اساس غلبه است نه تعیین حالا يك وقت پدر دارد لباس عوض می‌کند در این سه وقت نیست غیر از این سه وقت است خب نباید در اتاق مخصوصش بچه نابالغ وارد بشود یا مادر دارد لباسش را عوض می‌کند نباید او وارد بشود حالا اختصاصی به این سه وقت ندارد منتها این سه وقت حمل بر غالب است ﴿ثَلَاثَ مَرَّاتٍ﴾ یکی ﴿مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ﴾ که پدر و مادر در اتاق مخصوص خوابیدند و بلند شدند برای نماز صبح خب لباس تتشان است لباس عادی تتشان نیست اینجا بچه حق ندارد وارد اتاق مخصوص پدر و مادر بشود مگر اذن بگیرد اینها خودشان را جمع کنند ﴿وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ﴾ ظهره یعنی نیم‌روز پدر خسته است نیم‌روز از محل کار آمده می‌خواهد لباسش را عوض کند بچه نابالغ همین که تشخیص می‌دهد و تمیز می‌دهد حق ندارد وارد اتاق پدر بشود یا مادر است اهل تدریس است در دبیرستانها و دبستان تدریس می‌کند وارد اتاق شده می‌خواهد لباسش را عوض بکند لباس منزل بپوشد این پسر نابالغ حق ندارد مادرش را به آن وضع ببیند ﴿حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ﴾ که موقع خواب است که لباس عادی را از تن بیرون می‌آورند و لباس خواب می‌پوشند چرا ﴿ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾ این زمان اختلال است زمان برهنگی است عورت بودن همین است أعور بودن از همین جاست این زمان برهنگی است زمان اختلال در جامه پوشیدن است خب اینها حتماً باید مواظب باشیم. اگر جامعه‌ای در دوران کودکی در داخله منزل پدر و مادر بچه‌ها را با این سبک تربیت کردند این جامعه می‌شود عقیف مادر حق ندارد هر طوری نزد بچه‌اش بنشیند پدر حق ندارد هر طوری نزد بچه‌اش بنشیند می‌بینید اهمیت این مسئله ایجاب کرده که خدای سبحان اینها را خودش در قرآن متعرض بشود اما بسیاری از احکام را به

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار کرده که شما بگو نماز ظهر چند رکعت است به حضرت اعلام کرد حضرت هم فرمود، اینهاست که جامعه را می سازد اینهاست که مدینه فاضله را می سازد اینهاست که ﴿لِيُمْكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾<sup>۱۳</sup> را می سازد اینهاست که ﴿لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ﴾<sup>۱۴</sup> را می سازد خب.

### عدم لزوم اذن در غیر موارد ثلثه جهت ورود فرزندان بر والدین

بعد فرمود این مواقع که بالأخره لباس خوب دربرتان است و عادی است حالا لازم نیست آنها اذن بگیرند اینها که بیگانه نیستند اینها بچه های شما هستند محرم شما هستند ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ﴾ باز هر دو را ذکر کرد فرمود اگر شما به اینها اجازه دادید خلاف نکردید اینها خودشان وارد اتاق شما شدند خلاف نکردند معلوم می شود اینها؛ چه ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ چه ﴿لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلُمَ﴾ خب ﴿لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلُمَ﴾ که هیچ جا جناح برایش نیست «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ... وَ عَنْ الطِّفْلِ حَتَّى يَحْتَلِمَ»<sup>۱۵</sup> ولی باز اینجا بالصراحه می فرماید جناحی و گناهی بر این بچه نیست معلوم می شود بچه را باید درست تربیت کرد فرمود بعد از این سه نوبت اگر وارد اتاق پدر و مادر شد عیب ندارد ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ بعد از این سه مرتبه، غیر از این سه مرتبه هر وقت بخواهند وارد بشوند لازم نیست اذن بگیرند اما این سه مرتبه حتماً باید در بسته باشد (يك) اگر در باز است به او بفهمانید که بدون در زدن و دق الباب و تلنگر نباید در اتاق مخصوص شما (دو) چرا؟ برای اینکه اینها بچه های شما هستند محرم شما هستند با شما باید زندگی کنند ﴿طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ شما می روید در اتاق آنها، آنها می آیند در

۱۳. سوره نور، آیه ۵۵.

۱۴. سوره نور، آیه ۵۵.

۱۵. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۴.

اتاق شما این چنین نیست که حالا هر وقت که بخواهند بیایند باید اذن بگیرند اینکه نمی شود ولی این سه وقت را باید مواظب باشید

مبین بودن خدا و آیات بالاصاله و بالتبع

﴿طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ این برای چندمین بار است که خدای سبحان فرمود ما اینها را جزء به جزء برای شما بیان کردیم قبلاً ملاحظه فرمودید که چگونه چهار موردش گذشت که گاهی می فرماید آیات مبین اند گاهی می فرماید خدا مبین است گاهی می فرماید آیات بین و شفاف اند البته مبین بالأصل خدای سبحان است چون بیان کرد آیات می شود بین و شفاف چون آیات بین و شفاف شد خود این آیات می شود مبین که سه مرحله بود يك مرحله این است که ﴿يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ﴾<sup>۱۶</sup> مرحله دوم این است که چون خدا تبیین کرد این آیات می شود بین و شفاف که در اول این سوره آمده است که ﴿فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ چون آیات بین و شفاف اند مبین احکام و حکم اند که فرمود: ﴿آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ﴾<sup>۱۷</sup> باز هم به اصل برگشت فرمود اگر آیات مبین است چون بین است اگر آیات بین است چون ما او را تبیین کردیم ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

رد نظریه قرطبی در تطبیق آیه پنجاه و پنج نور بر خلفاء صدر اسلام

تعبیری در تفسیر قرطبی هست اینها چون از وجود مبارك حضرت حجّت (سلام الله علیه) محروم اند اصرارشان بر این است که این آیه ۵۵ را بر همان جریان خلفای صدر اسلام منطبق کنند قرطبی در تفسیر این قسمت نقل

۱۶. سوره نور، آیه ۱۸.

۱۷. سوره نور، آیات ۳۴ و ۴۶.

می‌کند که منظور خلفای صدر اسلام اند چرا برای اینکه اگر آن نباشد تاکنون که نشده از این به بعد هم که نمی‌شود<sup>۱</sup> خب شما در معرفت را بستید از این به بعد مربوط به وجود مبارك حضرت است شما در را بستید چرا نمی‌شود از این به بعد، اصلاً خدای سبحان جهان را می‌برد به صورتی که ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>۲</sup> بشود<sup>۳</sup> تاکنون که درخت انسانیت آن میوه شاداب را نداد ﴿أَكْثَرُهُمْ﴾ کذا و کذا<sup>۴</sup> روزی باید باشد که انسانیت میوه بدهد و و آن روز ظهور حضور حضرت است دیگر. بنابراین اینکه شما می‌گویید از این به بعد نمی‌شود از کجا می‌گویید؟! تطبیقش بر صدر اسلام بعید است ظاهراً منطبق است به همان وجود مبارك حضرت حجت (سلام الله علیه) که روایات هم این را تأیید می‌کند<sup>۵</sup> ولی اگر تطبیق بشود بر زمان خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این منافات منافات ندارد که جنگ احزابی باشد و خوف و هراسی باشد و زلزال شدید باشد چون دارد که ﴿وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾<sup>۶</sup> بعد در آیه فعلی هم دارد که ﴿وَلْيَبْذُلْنَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾<sup>۷</sup> در جریان جنگ بدر هم همین طور بود وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد در جریان جنگ بدر کسی خواب نداشت آن شب ولی وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا صبح زیر درختی مشغول مناجات دعا تضرع بود<sup>۸</sup> که گویا اصلاً فردا جنگ نیست درست است علی بن ابی طالب در بین امت، ثانی نداشت اما خود حضرت می‌فرماید هر وقت نائره جنگ ملتهب می‌شد ما کنار پیغمبر می‌رفتیم «كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)»<sup>۹</sup>

۱. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

۲. سوره زمر، آیه ۶۹.

۳. الارشاد (شیخ مفید)، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴. ر.ک: سوره بقره، آیه ۱۰۰؛ سوره آل عمران، آیه ۱۱۰؛ سوره مائده، آیه ۱۰۳ و ...

۵. تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۶. سوره احزاب، آیه ۱۱.

۷. سوره نور، آیه ۵۵.

۸. الارشاد (شیخ مفید)، ج ۱، ص ۷۳.

۱ فرمود وقتی خیلی تنور جنگ داغ می شد و شعله ور بود ما هر وقت به پیغمبر نزدیک تر می شدیم مثل اینکه به سنگر رسیدیم ایشان می فرماید در آن شب حضرت تا صبح مشغول مناجات بود که گویا اصلاً جنگی نیست خب این دیگر خصیصه آن حضرت است غرض این است که اگر بر صدر اسلام نه بر خلفا در زمان خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تطبیق بشود نمی شود گفت که آنها چنین زلزله ای داشتند چون آیه مورد بحث یعنی آیه ۵۵ دارد که خوف بود اما ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»